

ادامه ی روایات باب

بسم الله الرحمن الرحيم

بحثمان رسید به روایاتی که دلالت می کند بر عدم مشروعیت تشکیل حکومت در زمان غیبت (البته به نظر برخی ها).

عمده ی روایات همین گروه چهارم است و تکه ای از اولین روایت و ما اگر بتوانیم این ها را در فضای طبیعی توضیح دهیم دیگر مانعی نخواهد ماند.

روایاتی که خواندیم مخصوصا روایات گروه چهارم جواب هایی دارد:

جواب اول: این روایات بیشتر به جریان های مدعی مهدویت یا بابیت مربوط و ناظر است. مثلا برخی از بنی الحسن ادعای مهدویت کرده بودند و امام می فرمودند: این ها چه حرف هایی است، هر پرچمی که قبل از قیام قائم بلند شود تا آخر و الا اگر یک فقیهی بدون هیچ ادعایی و با وجود شرائط قیام کند منعی ندارد

جواب دوم: در این روایات (گروه چهارم) دو تعبیر است که جهت حکومت را تعیین می کند یکی «یعبد من دون الله» و یکی هم «رایة ضلال» بله اگر رایتی ضلال باشد و زمام دارش طاغوت باشد که یعبد من دون الله این نشان می دهد که از محل بحث ما خارج است.

ممکن است به این جواب دو اشکال بگیرد.

اشکال اول: اگر بگویید اینکه حضرت فرمودند فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله یعنی این حکم را دارد که اصطلاحا به آن می گویند: تصرف حکمی یعنی این شخص در حکم کسی است که دعوت

می کند من دون الله و در حکم طاغوت است ولو اینکه خودش انسان خوبی باشد.

اشکال دوم: همه ی روایات که این عبارات را ندارد و ما آن روایاتی را می گیریم که این عبارات را ندارد.

اما جواب اشکال اول: فصاحبها طاغوت یا یعیبد من دون الله اگر بخواهد مراد این باشد که در اصطلاح ما به حکم طاغوت است و ما او را طاغوت می دانیم خلاف ظاهر است اگرچه استعمال هم دارد ولی برخلاف ظاهر است.

اما جواب از اشکال دوم: اگر روایت واحدی داشته باشیم که یک نقل با نقیصه است و یک نقل با اضافه، نقل با اضافه مقدم است چون نقل با اضافه نیاز به توجه دارد برخلاف نقل با نقیصه که نیاز به توجه ندارد.

جواب سوم: واقفیه در این گروه چهارم حضور پررنگ دارند البته همه هم ثقه بودند و لذا روایات با مشکل مواجه نبود ولی به هرحال شک را زیاد می کند.

جواب چهارم: روایاتی است که عرصه را بر روایات گروه چهارم تنگ کرده اند و این روایات را هم شیعه و هم سنی به صورت متعدد دارند لذا نیاز به بررسی سندی هم ندارند

اولین روایت در کتاب غیبت نعمانی است. این روایت سند محکمی ندارد ولی چون این روایت تنها نیست و متعاضد هستند مشکلی ندارد.

امام می فرمایند مثل اینکه من پیش قومی هستم که از مشرق خروج کرده اند، حق را مطالبه می کنند ولی به آن ها نمی دهند سپس دوباره طلب می کنند و به آن ها داده نمی شود وقتی اینطور می شود شمشیر به دست می گیرند، حکومت زمان عقب نشینی میکند و خواسته اشان را می پذیرد ولی آن ها قبول نمی کنند کآن خواسته ی خودشان را بالا می برند و دفع نمی کنند، زمین نمی گذارند رایة، حکومت یا شمشیر را تا اینکه به صاحب شما می دهند.

پس اینکه می گفت کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت این یک مصداقش است چون قطعاً این برای قبل از قیام قائم است.

بعد می گوید کشته های آن ها شهید هستند و اگر من درک می کردم آن زمان را خودم را نگه می داشتم برای صاحب این امر.

روایت بعدی: رجل من اهل قم يدعوا الناس الى الحق يجتمع معه قوم كزبر الحديد لا تزلهم الرياح العواصف و لا يملون من الحرب و لا يجبنون و على الله يتوكلون

این هم قبل از قیام حضرت است.

روایت بعدی: «خدمت امام نشسته بودم، حضرت این آیه را خواندند یا این آیه خوانده شد، «حتی اذا جاء وعد اولیہما بعثنا علیہم عبادا لنا اولی بأس شدید فجاسوا خلال الدیار و کان وعدا مفعولا» پرسیدم قربانت شوم مصداق این آیه کیست؟ حضرت سه مرتبه فرمودند: به خدا قسم اهل قم.»